ژاله شماره 48   ۱۱۳

شهین خانم عزیز

خجسته سال نوی است و آرزومندم
که سال نو بر شما خرم و مبارک باد.

آخر ما هم سال‌ها است با تاریخ میلادی همچون مردم دیگر جهان زندگی می‌کنیم. و در اینجا آرزومندم سال نو، سال نیکبختی و آزادی مردم میهن‌مان باشد.

دیدارتان در امریکا برایم شادی‌آور بود، هر چند فشردگی سفرها و دیدارها فرصتی نداد که سر صبر همدیگر را ببینیم، اما باز هم غنیمت بود. شماره تازه مجله زن ایرانی را خواندم. فکر می‌کنم شعری را که از من برگزیده اید، بجا بود. خودم فراموشش کرده بودم. نمی‌دانم چرا دلم می‌خواهد برای هر شماره مجله‌تان شعری بدهم. شاید از آن روست که برای نخستین بار «درد دلم» را به روی آن مجله باز کرده ام و سرگذشت خودم را فاش گفته ام، که موجب شگفتی دیگران شده است. باشد. و این هم دو شعر تازه «گناه ایرانی» و «هست هستی را که گرفت» «سایبان» را برایم نفرستادند! در حالی که اگر شعرم را چاپ کرده اند، بایستی آن را به خودم می‌رساندند.

شادکام و پیروزمند باشید

ژاله

لندن ۱۳ دسامبر ۱۹۹۰

گناه ایرانی   هست هستی را که گرفت